

تاریخچه برنامه‌ریزی آموزش و پرورش

نویسنده مرتضی امین‌فر

معرفی مقاله

برنامه‌ریزی امری است که بنا بر آینده سروکار دارد، و چون در آینده عوامل در حال تغییر و دگرگونی هستند، شناخت عوامل و عناصر این تغییرات و پیش‌بینی صحیح و مطلوب آنها برای هر گونه برنامه‌ریزی ضرورت دارد.

از طرف دیگر، چون آینده در اختیار ما نیست، پیش‌بینی دقیق ارتباط عوامل و تغییر و تحول لازم و مطلوب آنها تنها به مدد بررسی و تحقیق در چگونگی روند امور در گذشته و حال میسر است.

در دو مقاله بعدی، تاریخچه و سیر تحول برنامه‌ریزی آموزش و پرورش مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است تا با شناخت زمینه‌های روند امور در گذشته، بتوان اصول و روش‌هایی برای برنامه‌ریزی در آینده استنباط نمود.

مقاله «تاریخچه برنامه‌ریزی آموزش و پرورش» نوشته برادر مرتضی امین‌فر، عضو هیئت علمی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی و عضو هیئت تحریریه «فصلنامه»، «تاریخچه برنامه‌ریزی آموزش و پرورش را در جهان، در دنیای اسلام، و در زمان معاصر بررسی کرده است و مخصوصاً با تأکیدی که بر برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در دنیای اسلام دارد، در صدد است تا نشان دهد که چه در صدر اسلام و چه پس از آن، برنامه‌ریزی‌های صحیح و حساب شده توانسته است تعلیم و تربیت اسلامی را چنان نیکو بنا سازد که در بسیاری از رشته‌های علوم و مسافرت بشری دانشمندان و صاحب‌نظران

بسیاری در دنیای اسلام پدید آیند و سهم قابل توجهی در پیشرفت علم و دانش در جهان داشته باشند. توسعه همه این زمینه‌ها در برنامه‌ریزی آموزش و پرورش می‌تواند ما را از انقطاع فرهنگی و بی‌ریختگی بسیاری از برنامه‌های غربی و شرقی که با سیاست فرهنگی جامعه ما ناسازگارند، رهایی بخشد، و در جهت فرهنگ اسلامی که فرهنگ اصیل جامعه ما است فرار دهد تا با استفاده از اصول و روشهایی برخاسته از همین فرهنگ، به پیشرفت و توسعه آموزش و پرورش و رشد و تعالی جامعه بپردازیم.

فصلنامه

برنامه ریزی، به مفهوم نقشه کشی و اخذ تصمیم برای عمل در آینده، فراگردی است که چه بسا همواره با اجتماعات انسانی همراه بوده است. مثلاً در زمینه آموزش و پرورش، از زمانهای قدیم و در طول تاریخ به موارد متعددی از برنامه ریزی برخورد می‌کنیم که نمونه‌ای از آنها را در اینجا می‌آوریم.^۱

گزنفون، مورخ یونانی که در حدود سالهای ۳۵۵ تا ۴۳۴ قبل از میلاد می‌زیست، شرح داده است که چگونه اسپارتیها حدود ۲۵ قرن پیش برنامه ریزی آموزشی خود را مطابق هدفهای مشخص نظامی، اجتماعی و اقتصادی خود تنظیم می‌کردند. افلاطون نیز در کتاب، جمهوریت، برای تأمین نیازهای رهبری و اجرای مقاصد سیاسی آتن، یک برنامه آموزشی پیشنهاد کرده است که بدان وسیله، مدرسه در خدمت جامعه قرار می‌گیرد. کشور چین در دوره حکومت سلسله «هان»، که از ۲۰۷ قبل از میلاد تا ۲۲۰ بعد از میلاد بر چین حکومت داشتند، و کشور پرو در زمان تمدن اینکا و بسیاری از تمدنهای دیگر، برنامه آموزشی خود را بر اساس هدفهای جامعه خود تنظیم می‌کردند.

این شواهد مستخرج از اعصار پیشین، نقش مهم برنامه ریزی آموزش و پرورش را در ایجاد ارتباط میان نظام آموزشی و هدفهای جامعه نشان می‌دهند. مثالهای بعدی نشانگر آنند که چگونه در ادوار نهضت‌های اجتماعی و فکری، به منظور تطبیق جامعه با هدفهای تازه، به برنامه ریزی آموزشی پرداخته‌اند. طراحان این برنامه‌ها معمولاً متفکران مبتکری بودند که آموزش و پرورش را وسیله‌ای نیرومند برای اجرای اصلاحات و تحقق زندگی مطلوب می‌دانستند.

این مسئله را می‌توان در نظرات جان ناکس (Gohn Knox)، سیاستمدار اسکاتلندی که در اواسط قرن شانزدهم (یعنی به هنگام جنبش رنسانس در اروپا) طرح یک نظام ملی را برای مدارس و مؤسسات آموزش عالی اسکاتلند پیشنهاد کرد، ملاحظه کرد.

در قرن هفدهم نیز کمنیوس برنامه‌ای را پیشنهاد کرد که چگونگی سازمان بندی مدارس و مدیریت آنها را در بر می‌گرفت و مآلاً این امر به وحدت ملی می‌انجامید. در بحبوحه روزهای جنبش لیبرالیسم یا آزادیخواهی در اروپا، یعنی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، نیز پیشنهادهای آموزشی بیشماری از هر سوی تحت عنوانهایی از قبیل «برنامه‌ای برای تعلیم و تربیت»، «اصلاح روش تدریس» و غیره می‌رسید. هدف این پیشنهادها بالا بردن سطح آموزش و پرورش و اصلاح آن بود. یکی از این پیشنهادها «طرح یک دانشگاه برای دولت روسیه» بود که دیدرو، به تقاضای کاترین دوم، تهیه کرده بود. طرح دیگر را روسو برای آموزش و پرورش هر فرد لهستانی تهیه کرده بود (این طرح حتی شامل جزئیاتی می‌شد از قبیل اینکه در چه مواردی باید تنبیه بدنی را درباره شاگردان نافرمان اعمال کرد).



در دنیای اسلام نیز برنامه ریزی آموزش و پرورش بر اساس اهداف مکتب و نیازهای مسلمانان و جامعه اسلامی تنظیم شده است و پیشرفت علم و دانش در دنیای اسلام، و حتی پیشرفت خود دین مبین اسلام مرهون پیشرفتهای آموزش و پرورش و برنامه ریزیهای سنجیده و دقیق در این زمینه بوده است. زیرا یکی از مهمترین هدفهای رسالت رسول اکرم (ص) آموزش و پرورش بوده است، همانطور که خداوند متعال در قرآن کریم (سوره جمعه، آیه ۲) می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

«اوست خدایی که میان اعراب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیغمبر بزرگواری از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی الهی را بخواند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب آسمانی و حکمت الهی را بیاموزد، با آنکه پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند».

از همان آغاز نیز پیامبر اکرم (ص) بر تعلیم و تربیت مسلمانان تأکید فراوانی داشتند و با تعلیمات الهی و برنامه‌های آموزش و پرورش اسلامی، جامعه عقب افتاده عربستان را چنان تعلیم و تربیتی آموختند که این عده قلیل در همان قرن اول هجری بر امپراتوریهای

بزرگ آن زمان، از قبیل ایران و روم، فائق آمدند، فرهنگ آنها را تحت سلطه فرهنگ مترقی خود قرار دادند و در فرهنگ خود حل کردند، و سپس قلمرو فرهنگ و تعلیم و تربیت اسلامی را در سر تا سر خاور میانه، شمال افریقا، جنوب اروپا و قسمتهای جنوبی و غربی آسیا گسترده کردند.

این جامعه عربستان همان جامعه‌ای بود که بنا بر گفته بلاذری (متوفی به سال ۲۷۹ هـ. ق)، که قدیمی‌ترین زوایات تاریخی را درباره پیدایش خط عربی بیان کرده است، «حدود بیست و یک تن از اهل مکه همزمان با بعثت رسول اکرم (ص) به خواندن و نوشتن آشنایی داشتند که هفده تن از آنها را مردان و بقیه آنها را زنان تشکیل می‌دادند.» و در یرب (مدینه) نیز همزمان با ورود رسول اکرم (ص) به آن شهر، شماره با سوادان حدود ده نفر بوده اند.^۲

در همین جامعه، حدود یک قرن بعد، یعنی در زمان امام صادق (ع)، تنها در شهر مدینه و در حوزه درس این امام بزرگوار حدود ۴،۰۰۰ شاگرد تعلیم و تربیت می‌یابند^۳ و علاوه بر فقه و تفسیر و حدیث و قرائت و کلام و اخلاق و سیره و غیره که علوم اسلامی به شمار آمده‌اند، علوم طبیعی و نجوم و غیره نیز در دایره فرهنگ اسلامی قرار می‌گیرند و امثال جابر بن حیان در علم شیمی پدید می‌آیند که فارغ التحصیل این مکتب است و از شاگردان بنام امام صادق (ع)، پس از او نیز تعلیم و تربیت اسلامی، امثال او، دانشمندان بسیار گرانقدر به عالم بشریت عرضه داشته است که در پیشرفت علوم و معارف در زمینه‌های مختلف سهم و تأثیر فوق‌العاده‌ای داشته‌اند، و می‌توان تنها به تنی چند از این دانشمندان اسلامی استشهاد کرد که همه به اقرار خود از منشاء تعلیمات الهی اسلام برخوردار شده‌اند و دانش و پیش خود را از این منبع لایزال الهی سیراب کرده‌اند، و از آن جمله‌اند:

در ریاضی: شیخ موسی خوارزمی، مکشف جبر و مقابله؛ محمد بن جابر بن سنان البتانی، اولین کسی که در علم مثلثات، سینوس را جانشین وتر کرد و از این تغییر تمام مثلثات جدید نتیجه شد، عمر بن ابراهیم خیامی، که نظریات جدیدی را در برابر هندسه اقلیدسی به وجود آورد، خواجه نصیرالدین طوسی که حل مسائل مربوط به مثلثهای مسطح و کروی را عرضه کرد، و...

در مکانیک و فیزیک: خازنی، حسن بن هینم بصری، احمد بن مسکویه، محمود بن مسعود بن مصلح، و...

در شیمی: جابر بن حیان، محمد زکریای رازی، محمد بن اصیل تمیمی، احمد بن علی کلدانی، و...

در پزشکی: حسین ابن عبدالله بن سینا، ابن زهر، ابن نفیس، محمد بن زکریای رازی و...
در هیئت: ابوریحان بیرونی، بهاء الدین عاملی، ابوالحسن اهوازی، ابوالوفاء بوزجانی،
فرغانی و...

در تاریخ: طبری، مسعودی، یعقوبی، ابن خلدون، و...
در فلسفه و حکمت و عرفان: فارابی، ابن سینا، غزالی، مولوی، صدر المتألهین، و...
و همچنین در سایر رشته‌های علم و دانش و فن، صدها دانشمند و محقق و صاحب نظر
پدید آمدند که برای شناخت آنان لازم است به کتابهایی در این زمینه‌ها مراجعه کرد.^۴
پدید آمدن این همه دانشمند، در زیر لوای این مکتب و این فرهنگ و این تعلیم و
تربیت و همچنین تشکیل مدارس و نظامیه‌ها و بیت الحکمه‌ها و زاویه‌ها و غیره در عالم
اسلام همه حاکی از برنامه ریزی آموزش و پرورش بر اساس اصول و چهارچوب مکتب
اسلام بوده است که دانش اندوزی را بر هر فرد مسلمان واجب کرده است و فرموده
است: *طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ*،^۵ یا آنجا که دستور فرموده است *أَطْلُبُوا الْعِلْمَ*
وَلَوْ بِالصَّيْنِ^۶ (جویای علم و دانش باشید، هر چند که آن را در چین و نقاط دور دست
بیابید)، یا در جایی که فرموده است *الظَّفَرُ بِالْحِزْمِ وَالْحِزْمُ بِالْتَّجَارِبِ*، یعنی پیروزی با
حسابگری دقیق (یعنی برنامه ریزی صحیح)، و حسابگری دقیق به وسیله تجارب به دست
می‌آید.^۷

یکی از نکته‌های برجسته‌ای که در تاریخ اسلام جلب نظر می‌کند و نشان دهنده
برنامه ریزی آموزش و پرورش در اسلام است، گوشه‌ای از تاریخ جنگ بدر است، و یکی
از زوایای این واقعه، به همه مردم جهان اعلام می‌دارد که پیامبر امی اسلام (ص) خود
نخستین مروج خط و کتابت و خواندن و نوشتن در تاریخ اسلام است، و این امر دلیل
روشنی است بر نمونه‌ای از برنامه ریزی آموزشی در صدر اسلام.

رسول خدا (ص)، پس از پیروزی در جنگ بدر، تصمیم جالب توجه و دقیقی اتخاذ
فرمود. در این جنگ، هفتاد نفر از مشرکان مکه اسیر شدند. به دستور رسول خدا (ص) آن
عده از اسیران که بیسواد بودند، با دادن مال و فدیة و یا کار کردن برای مسلمانان آزاد
شدند. درباره اسیرانی که خواندن و نوشتن می‌دانستند، پیغمبر اکرم (ص) دستور داد هر
یک از آنها پس از تعلیم خواندن و نوشتن به ده کودک مسلمان آزاد شود. در این مورد، در
کتاب تاریخ پیامبر اسلام، تألیف مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی، صفحه ۲۵۹،
می‌خوانیم:

«سر بهای اسیران بدر به تناسب وضع مالی آنها از هزار درهم تا چهار هزار
درهم بود. اما کسانی بودند که نمی‌توانستند حتی حداقلی سر بهار را، که هزار

درهم بود، بپردازند، در عین حال با سواد بودند. لذا رسول خدا (ص) فرمود تا هر کدام از ایشان ده پسر از پسران انصار را خواندن و نوشتن نیک بیاموزد، و سپس آزاد گردد، و زید بن ثابت از همین راه با سواد شده بود.^۱

حتی نوشته‌اند که رسول خدا (ص) بعدها زید بن ثابت را در مدینه مأمور فرا گرفتن خط یهود فرمودند، چنانکه در صحیح بخاری آمده است: پیامبر اسلام (ص) به زید بن ثابت فرمود تا خط یهود را فرا گیرد، بدین منظور که وقتی که آنان نامه‌ای به آن حضرت می‌نویسند، زید بتواند آن را بر رسول خدا (ص) بخواند.^۲ البته زید بن ثابت پیش از چنین مأموریتی، به طوری که ذکر شد، به خواندن و نوشتن آشنایی داشت.

لازم به یادآوری است که این زید بن ثابت یکی از کاتبان وحی و گردآورندگان قرآن در زمان خلیفه دوم و در زمان عثمان بوده است، و در واقع جمع‌آوری قرآن کریم خود نمونه دیگری از برنامه‌ریزیهای آموزش و پرورش در صدر اسلام است، که بسنا بسر روایات متواتره‌ای که در کتب توارخ و اخبار مسطور شده است، هر آیه‌ای که نازل می‌شد؛ پیغمبر اکرم (ص) پس از آنکه قرائت متن آن را از امین وحی تعلیم می‌گرفت و معانی آن را به درستی درک می‌فرمود، با تأتی و حوصله بسیار و بدون تعجیل و شتاب، آن را برای حاضران قرائت و معنی یا معانی را نیز فی المجلس تشریح می‌فرمود، و حاضران که شیفته استماع کلام الهی بودند با دقت تمام گوش فرا می‌دادند و آن را حرف به حرف و کلمه به کلمه در سینه‌های خود ضبط می‌کردند و حتی چندین بار نیز در محضرش تکرار می‌کردند و به صحت محفوظات خویش اطمینان می‌یافتند.

پیغمبر اکرم (ص)، که خود سواد خواندن و نوشتن نداشت، پس از فراغ از تبلیغ هر یک از آیات نازل، بیدرنگ به یکی از محررین دستور می‌فرمود تا آن را حضوراً تحریر کند. این محررین، که غالباً در مصاحبت پیغمبر (ص) بودند، آیات را عیناً در روی قطعاتی از شاخه درخت خرما، سنگ سفید، استخوان شانه شتر و گوسفند، تکه‌های چرم و غیره می‌نوشتند و آن قطعات را در محفظه‌ای که در خانه رسول اکرم (ص) قرار داشت ضبط می‌کردند و نسخه‌ای از آن را نیز برای خود نگاه می‌داشتند.

کاتبین وحی عبارت بودند از: حضرت علی بن ابیطالب (ع) و خلفای ثلاثه، ابی بن کعب، ثابت بن قیس، زید بن ثابت، معاویه بن ابی سفیان، یزید بن ابی سفیان، مغیره بن شعبه، زبیر بن عوام، خالد بن ولید، علاء بن خضرمی، عمرو بن العاص، عبدالله الخضرمی، محمد بن مسلمه، عبدالله بن ارقم ازهری، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن رواحه، طلحه بن عبدالله، سعد بن ابی سرح، و عده‌ای دیگر که مجموعاً در زمان پیامبر اسلام (ص) به چهل و سه نفر یا چهل و پنج نفر می‌رسیدند.

چون تحریف کلمات قرآن و یا جا به جا کردن آیات آن در شرع اسلام شدیداً ممنوع و گناهی بس بزرگ به شمار می‌رفت، لذا هر کاتب و حافظ قرآن سعی می‌کرد که کلمات را عیناً، به همان وضع و ترتیبی که شنیده و آموخته است، بنویسد یا به خاطر سپرد تا مبادا مانند احبار و روحانیون یهود و نصاریٰ — که کلمات تورات و انجیل را تحریف کردند — به سخط الهی گرفتار شود.

پس از رحلت رسول اکرم (ص)، حضرت علی (ع) از روی نسخ اصلیه، قرآن را استنساخ فرمود و به صورت کتاب مدّونی درآورد. لکن مسلمانان آن عصر، که غالباً از نعمت سواد بی‌بهره بودند و سینه قُراء را بهتر از صفحه کتاب می‌دانستند، از این کتاب اظهار بی‌نیازی کردند و گفتند: حسبنا ما معنا، یعنی کافی است ما را آنچه با ماست. تا اینکه در جنگ یمامه حدود هفتاد نفر از حافظین قرآن شهید شدند. به همین سبب، در زمان ابوبکر، زیدبن ثابت — که سابقه ممتدی در کتابت آیات داشت — از طرف ابوبکر مأمور جمع‌آوری قرآن شد و با کمک سایر صحابه این کار را آغاز کرد، و پس از جمع‌آوری قرآن آن را به ابوبکر تسلیم کرد. این قرآن پس از فوت ابوبکر در اختیار عمر قرار گرفت و عمر هم در هنگام مرگ، آن را به دخترش، حفصه، سپرد. در این فاصله، نسخه‌های متعددی از این قرآن رونویسی شد. نسخه‌هایی که بدین ترتیب و از روی برگهای متفرّق و جدا از هم تهیه می‌شدند، طبعاً نمی‌توانستند دارای نظم واحد و ترتیب یکنواختی باشند، خاصه آنکه در نسخه اصلی نیز ارتباط آیات با یکدیگر کاملاً مراعات نشده بود، بلکه زیدبن ثابت آنها را به طور مخلوط، یعنی به همان ترتیبی که عرضه شده بودند ثبت کرده بود.

بنابراین، عثمان بن عفّان — که بعد از عمر به خلافت رسید — بر حسب تذکار ابو حذیفه یمانی و صوابدید حضرت علی علیه‌السلام، هیئتی را مأمور کرد تا آیات را دسته‌بندی کنند و هر دسته را در سوره مخصوص به آن ثبت کنند.

این هیئت، که از شخصیت‌های بزرگی مانند زیدبن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعیدبن العاص، عبدالرحمن بن حارث و غیره تشکیل یافته بود، نسخه اصلی را از حفصه گرفتند و آیات و سُوَر آن را به ترتیبی که پیغمبر اکرم (ص) در زمان حیات خود مقرر فرموده بود تنظیم کردند و سپس شش نسخه کامل از روی آن استنساخ شد.

عثمان یک نسخه را به خود و دیگری را به اهل مدینه اختصاص داد، و چهار نسخه باقیمانده را به چهار نقطه دیگر، یعنی مکه، کوفه، یمن و شام فرستاد. بعد، نسخه اصلی را به ضمیمه تمام اوراق و جزوات و نسخه‌های متفرقه و مصاحف ابی‌بن کعب و عبدالله بن مسعود [به استثنای مصحف حضرت علی (ع)] معدوم کرد. با این کار، که با نظارت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام صورت گرفت، همه موانعی که موجب اختلاف مصاحف و

قرائت می‌شد از میان رفت، و قرآنی در اختیار مسلمین قرار گرفت که مورد تأیید همه فرق اسلامی است. و علی‌رغم اختلافاتی که در مورد کتب آسمانی ملل دیگر دیده می‌شود، کمترین اختلافی در کتاب آسمانی مسلمین وجود ندارد، و وعده الهی بر ضمانت قرآن و مصونیت آن از هرگونه تحریفی که آن را ضمن آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» به مسلمین گوشزد فرمود — در ظلّ مساعی مسلمین صدر اسلام — تحقق یافت و پیوسته و تا ابد این مصونیت برقرار است و قرآن عظیم ضامن یکپارچگی تمام مسلمین خواهد بود، ان شاء الله تعالی.

در اینجا باید یادآوری شود که قرآن مجید گذشته از آنکه متضمن کلیات برنامه زندگی بشر است و سعادت او را در دو جهان تأمین و تضمین می‌کند، خود باعث تحوّل و پیشرفت زبان عربی و دیگر علوم شده است. تدوین علوم صرف و نحو و دستور زبان و جمع‌آوری لغت‌های زبان عربی به برکت قرآن مجید تحقق یافته‌اند و علم معانی و بیان و بدیع بر مبنای قرآن ابتکار شده‌اند، و هزارها تفسیر و مفسر و حوزه‌های تفسیر که به وجود آمده‌اند، باعث پیشرفت علم و دانش و آموزش و پرورش بوده‌اند. همان طور که ذکر شد، منبع الهام‌بخش بسیاری از دانشمندان اسلامی، حتی در زمینه‌های علوم طبیعی و نجوم و غیره، تدبّر و تعقل در آیات الهی بوده است که قرآن کریم در برنامه انسان‌سازی خود در این زمینه نیز سفارش بسیار کرده است.

در پایان این بخش، و پیش از آنکه به بحث درباره تاریخچه برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در دوران معاصر بپردازیم، لازم به یادآوری است که آنچه درباره تاریخچه برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در اسلام گفته شد جز اشاره‌ای کوتاه حتی به مقدمات نیست. با این وجود، با توجه به مفهومی که اکنون از برنامه‌ریزی داریم، به نظر عده‌ای شاید این مطالب چندان ارتباطی با برنامه‌ریزی آموزش و پرورش نداشته باشد. برخی نیز ممکن است ذکر بعضی از دقایق مطالب، از قبیل ذکر نام کاتبان وحی و غیره را در اینجا ضروری ندانند.

در پاسخ به چنین افرادی، لازم است گفته شود که ارائه این مطالب نسبتاً مفصّل در اینجا، با اذعان به اینکه حق مطلب نیز ادا نشده است و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در اسلام محتاج غور و بررسی دیگری است، به دو منظور زیر بوده است:

اولاً، گرایشی در غرب هست که همه چیز را از غرب بدانند. غربیان و غربزدگان شروع علم و تمدن و فرهنگ را یونان می‌دانند و توسعه و تکامل آن را هم در اروپا و آمریکا و به طور کلی غرب، خاصه از رنسانس به بعد بحساب می‌آورند. در نظر آنها، انگار هرگز تمدن و فرهنگ دیگری در روی زمین وجود نداشته است و در روند علم و دانش و به طور

کلی تمدن و فرهنگ بشری تأثیری نگذاشته است. این بی‌اعتنایی به فرهنگهای دیگر، مخصوصاً در مورد فرهنگ اسلامی، با قصد و عمد بیشتر انجام می‌گیرد. این گرایش درست همانند همان گرایشی است که در رژیم گذشته وجود داشت، و رژیم می‌کوشید، به قول مرحوم جلال آل احمد^۱، سر رژیم پهلوی را به انتهای سلسلهٔ ساسانی پیوند دهد و چهارده قرن تاریخ این مملکت را نادیده انگارد. پرداختن به علل و ریشه‌های چنین گرایشها، یا تأثیر و تأثر فرهنگها و تمدنها بر یکدیگر، امری است که بحث دربارهٔ آنها در این مقال نمی‌گنجد و محتاج غور و بررسی دیگری است. لکن در اینجا باید تذکر داده شود که بر اثر چنین گرایشهایی است که به فرهنگ و تمدن اسلامی در غرب توجه نمی‌شود، و ما نیز اکثراً بر اثر عدم آگاهی از فرهنگ خویش، با بازگو کردن همان مطالب، و ناخودآگاه به سیر چنین جریانی کمک می‌کنیم.

بدین لحاظ، و برای آنکه ادامه‌دهندهٔ چنین جریانی نباشیم، در اینجا سعی شده است، ولو به طور بسیار ناقص و نارسا، به مطالبی که از برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در اسلام استنباط کرده بودیم، اشاره‌ای شود تا ان‌شاءالله در آینده به تکمیل آن بپردازیم.

ثانیاً، ذکر دقائق در بعضی از مطالب به این منظور بوده است که وقتی می‌گوییم در اسلام برنامه‌ریزی آموزش و پرورش وجود داشته است، به نمونه‌های عینی و نسبتاً دقیق اشاره شود که چگونه برنامه‌ریزی آموزش و پرورش مطابق هدفهای مشخص و نیازهای مسلمانان و جامعهٔ اسلامی تنظیم یافته است، و این گونه برنامه‌ریزیها چگونه در عمل توانسته‌اند آموزش و پرورش اسلامی را تا بدان پایه گسترش دهند که، در رشته‌های مختلف علم و فلسفه و هنر و صنعت، هزاران دانشمند و محقق و صاحب‌نظر پدید آیند و باعث رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن بشری شوند. قصد این است که وقتی که می‌گوییم در اسلام نیز برنامه‌ریزی آموزش و پرورش وجود داشته است، تصور نشود که این امر ادعایی بیش نیست. خواسته‌ایم با ارائهٔ نمونه‌های عینی، ثابت کنیم که برخلاف نظر کومیز، وودها و دیگران^۲، که نظریات و آرزوهای افلاطون دربارهٔ «مدینهٔ فاضله»، و یسا نظریات و آرزوهای گزنفون دربارهٔ تربیت یونانیان را که در «سیروپی» یا «تربیت کورش» آمده‌اند، برنامه‌ریزی آموزش و پرورش دانسته‌اند، اسلام نمونه‌های عینی و واقعی برنامه‌ریزی آموزشی داشته است و این برنامه‌ها نیز عملاً به اجرا درآمده‌اند.

برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در دوران معاصر

توجه به برنامه‌ریزی در دوران معاصر، در زمینهٔ استفاده از آموزش و پرورش برای ایجاد یک جامعهٔ جدید و مخصوصاً برای پیشرفت اقتصادی، از سال ۱۹۲۳ میلادی شروع

می‌شود که در شوروی برنامه‌ای برای پیشرفت آموزش و پرورش این کشور در نظر گرفته شد. اگر چه روشهای به کار رفته در این برنامه‌ریزی با معیارهای امروزی پیشرفته نیستند، لیکن مبنای برنامه‌های بعدی قرار گرفته و در پیشرفت آموزش و پرورش این کشور تأثیر فراوان داشتند.

کشورهای غربی نیز کم و بیش، پس از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹، به برنامه‌ریزیهای اقتصادی و سپس به برنامه‌ریزیهای آموزشی توجه کردند. البته در شوروی برنامه‌ریزی «متمرکز - دستوری»، و در اکثر نظامهای غربی برنامه‌ریزی «ارشادی - ترغیبی» مبنای کار بوده است، که بحث دربارهٔ این نوع برنامه‌ها مجال دیگری می‌خواهد.

کشورهای دیگر نیز کم و بیش، پس از جنگ جهانی دوم، به توسعه اقتصادی توجه کردند و به برنامه‌ریزیهای گوناگون پرداختند. در این زمان بود که کمبود منابع نیروی انسانی، به عنوان یکی از تنگناهای اساسی رشد اقتصادی - اجتماعی، توجه سیاست و برنامه‌ریزان را به خود جلب کرد و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش، آغاز شد. به این ترتیب می‌توان گفت که برنامه‌ریزی آموزش و پرورش به مفهوم جدید، از برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی جوامع ریشه گرفت و مشتق شد، و سرمنشأ آن نیاز به تأمین نیروی انسانی لازم برای فعالیتهای اقتصادی بوده است. گذشته از این، فراهم آوردن فرصتها و امکانات آموزشی بیشتر و برابر برای همهٔ مردم نیز به عنوان یک هدف اجتماعی - لاقبل به صورت ظاهر - در اکثر برنامه‌های آموزش و پرورش مورد توجه بوده است. در اینجا پیش از آنکه به خصوصیات برنامه‌ریزی آموزش و پرورش دوران معاصر تا پیش از جنگ جهانی دوم بپردازیم، لازم به یادآوری است که برنامه‌ریزی آموزش و پرورش و دیگر امور اجتماعی در شوروی، و در بسیاری از کشورهای غربی و شرقی، و حتی جهان سوم که الگوی برنامه‌ریزی شوروی را تقلید نمودند، تابع برنامه‌ریزی اقتصادی است، و امور اقتصادی سیطرهٔ خود را بر جنبه‌های مختلف آموزش و پرورش و دیگر امور زندگی مردم برقرار نموده است، که این امر باعث محو شدن بسیاری از ارزشهای انسانی گردیده است. هر چند که از نظر مادی پیشرفتهائی نیز به وجود آمده باشد. اکنون نیز که نارسائیهای بیشماری در زندگی مردم شرق و غرب به چشم می‌خورد، ریشهٔ بسیاری از این نارسائیها در آموزش و پرورش این کشورها است، که این امر خود ناشی از سیطرهٔ اقتصاد و رفاه‌طلبی مادی بر آموزش و پرورش و دیگر جنبه‌های زندگی مردم در این کشورها می‌باشد.

در مورد خصوصیات برنامه‌ریزی در دوران معاصر به طور خلاصه می‌توان گفت که برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در اکثر نقاط جهان پیش از جنگ جهانی دوم ویژگیهایی داشت که مهمترین آنها به شرح زیر است:

اولاً: از لحاظ وسعت دید، کوتاه مدت بود و فقط تا سال بعد را در نظر می گرفت (جز در مواردی که تجهیزاتی باید ساخته می شد، یا برنامه جدیدی آغاز می شد. در این صورت، برنامه کمی بیشتر امتداد می یافت).

ثانیاً: هر یک از قسمت‌های مختلف نظام آموزشی جداگانه برنامه ریزی می شد و همبستگی و پیوستگی لازم با قسمت‌های دیگر نداشت.

ثالثاً: برنامه‌های آموزش و پرورش، اکثراً با برنامه‌های پیشرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی ارتباط صحیحی نداشتند.

رابعاً: تغییر در برنامه‌ها و در نظام آموزش و پرورش وجود نداشت. اکثراً آموزش و پرورش را بر اساس الگوی ثابتی که از سالی به سال دیگر در مشخصات آن تغییری حاصل نمی شد، در نظر می گرفتند.

البته بسیاری از کشورها نیز به امر برنامه ریزی آموزش و پرورش توجه چندانی نداشتند. اما پس از جنگ جهانی دوم، اکثر کشورهای جهان به برنامه ریزی آموزش و پرورش توجه کردند. در سطح جهانی نیز سازمان‌هایی، مانند یونسکو (Unesco) با تشکیل سمینارها و کنفرانس‌هایی در این زمینه، در تحول هدف و روش و محتوا و نتیجه این برنامه‌ها تأثیر داشته‌اند، به طوری که می توان مراحل تحول و تکامل برنامه ریزی آموزش و پرورش در سطح جهانی را از جنگ جهانی دوم به بعد، به صورت زیر فهرست کرد:

۱ - مرحله آگاهی به ضرورت برنامه ریزی آموزش و پرورش، و توجه به این امر که هر چند برنامه ریزی برای استفاده بهتر از منابع ضرورت دارد، لکن فرمولی یکسان برای همه کشورها و مناطق نمی توان به کار برد، بلکه، با رعایت اصول کلی و فستی، باید مخصوصاً به شرایط و امکانات و نیازهای محلی، توجه شود تا نتایج مطلوب به دست آید.

۲ - مرحله توجه به برنامه‌های ویژه و خرد. در اکثر کشورهای جهان سوم، برنامه‌ها در ابتدا برای توسعه آموزش و پرورش ابتدایی بوده‌اند، و هدفهای اصلی این برنامه‌ها نیز جنبه کمی داشتند.

۳ - مرحله توجه به جامعیت و به هم پیوستگی فعالیت‌های آموزش و پرورش. برنامه ریزی‌های اولیه آموزش پرورش در دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ را در بیشتر کشورهای جهان نمی توان برنامه ریزی جامعی دانست، زیرا در آن برنامه‌ها فقط به گسترش تعلیمات ابتدایی تکیه شده بود، و به مسائل دیگر توجه کافی نشده بود. لکن از ۱۹۶۰ به بعد دیده می شود که گزارشها و قطعنامه‌های کنفرانسهای منطقه‌ای یونسکو، گذشته از تعلیمات ابتدایی، برنامه ریزی مسائل دیگر آموزش و پرورش را نیز در بر گرفته است، و برنامه ریزی تعلیمات دوره متوسطه، تعلیمات فنی و حرفه‌ای، تربیت معلم، آموزش بزرگسالان و سوادآموزی،

تعلیمات دانشگاهی و غیره نیز به تدریج در حیطه برنامه‌ریزی آموزش و پرورش قرار گرفته‌اند.

۴ - مرحله توجّه به هماهنگی برنامه‌ریزی آموزش و پرورش با برنامه‌های عمرانی. دوره‌های اولیه برنامه‌ریزی آموزشی، که بیشتر در دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ صورت گرفتند، با برنامه‌های عمرانی و اقتصادی - اجتماعی هماهنگی لازم را نداشتند، ولی در دوره‌های بعد، به خصوص در نیمه‌های دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، ارتباط بیشتری میان برنامه‌ریزی آموزشی و برنامه‌ریزی اقتصادی به چشم می‌خورد.

۵ - مرحله توجّه به بهبود کیفیت آموزش و پرورش. در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ صحبت از عده مدرسه‌روها، عده باسوادان و تحصیلکرده‌ها بود و هدف جنبه کمیّتی داشت، و کمتر به مسائل کیفیتی توجّه می‌شد. ولی از نیمه‌های دهه ۱۹۷۰ به بعد، مسائل اصلاح و بهبود محتوا، روش، وسایل، تربیت معلم و غیره نیز در برنامه‌ها مورد توجّه قرار گرفت.

۶ - مرحله توجّه به برنامه‌ریزی درازمدت. در ابتدا برنامه‌ها کوتاه مدّت بودند و عموماً از یک سال مالی تجاوز نمی‌کردند، اما به تدریج که جنبه‌های مختلف آموزش و پرورش و عمران و توسعه نیز در برنامه‌ها منظور شدند، برنامه‌های میان مدّت و دراز مدّت نیز مورد توجّه قرار گرفتند، که طول مدّت هر یک از این برنامه‌ها نسبت به کشورهای مختلف متفاوت بود، و از ۵ تا ۷ سال برای برنامه‌های میان مدّت، و ۱۰ تا ۲۰ سال و بیشتر برای برنامه‌های درازمدّت تغییر می‌یافت.

برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در ایران

برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در ایران، در دوران معاصر، قسمتی از برنامه‌ریزی توسعه ملی بود، و همزمان با اولین برنامه عمرانی که از ۱۳۲۷ شمسی به مرحله اجرا درآمد، آغاز شد. تا سرنگونی رژیم گذشته در سال ۱۳۵۷، جمعاً پنج برنامه عمرانی (دو برنامه ۷ ساله و سه برنامه ۵ ساله) به مرحله اجرا گذاشته شد که ارزیابی آن برنامه‌ها در اینجا مقدور نیست، و مجالی دیگر می‌خواهد. در مورد برنامه‌ریزی آموزش و پرورش، که در واقع جزئی از برنامه‌ریزی توسعه و عمران بود، راسخ در کتاب طرح‌ریزی فرهنگی و مبانی آن، ضمن تشریح برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در ایران به سه نوع برنامه‌ریزی (اعم از آموزشی، اقتصادی، و اجتماعی) اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱ - برنامه‌های پراکنده، نا هماهنگ، و نزدیک مدّت.

۲ - برنامه‌های مستقل وزارتخانه‌ها، بدون هماهنگی، ولی دورمدّت.

۳ - برنامه‌های جامع و هماهنگ اقتصادی و اجتماعی.

راسخ، در این کتاب معتقد است که برنامه‌ریزی در ایران تا قبل از سال ۱۳۲۷ از نوع دسته‌اول بود، طی برنامه‌های هفت ساله اول و دوم به گروه دوم رفته، و بالاخره از برنامه سوم به بعد، به جامعیت و همبستگی کلیه فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی روی آورده است.

به او، که توجیه‌گر نظام گذشته است، باید گفت که برنامه‌های گذشته نه تنها با نیازهای فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ما هماهنگ نبود، بلکه در جهت هر چه وابسته کردن فرهنگ و آموزش و پرورش و اقتصاد و جامعه ما به نظام‌های غربی تلاش می‌کرد. حتی نظام جدید آموزشی، که از برنامه چهارم عمرانی به بعد در این مملکت به اجرا درآمد، تنها جنبه صوری داشت و چون دیگر اقدامات رژیم گذشته، به جنبه‌های کمی توجه داشت و به محتوا و کیفیت نمی‌پرداخت. صرفاً نام مدارس و مقاطع تحصیلی را تغییر داد، یا به اقدامات جزئی دیگری دست زد که به هیچ وجه با نیازها و انتظارات واقعی جامعه ما هماهنگ نبود. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، و شکست برنامه‌های رژیم گذشته، انقلاب عظیم مردم مسلمان ایران است که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رژیم گذشته را سرنگون کرد، و به جای آن نظام جمهوری اسلامی را در این مملکت برقرار نمود.

البته باید در نظر داشت که برنامه‌ریزی آموزش و پرورش این کشور در آینده نیز با مسائل و مشکلات و نارسایی‌های چندی رو به رو خواهد بود که بسیاری از آنها نیز ریشه در گذشته دارند. توجه به این مشکلات است که ما را به چاره‌جویی درمان این دردها و یافتن راه حل این مشکلات و مسائل برمی‌انگیزد. از اهم این مسائل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ناهماهنگ بودن مواد و محتوا و دوره‌های آموزشی با نیازهای جامعه.
- رشد نامتعادل تعلیمات نظری در مقایسه با تعلیمات فنی و حرفه‌ای، و گسترش غیرمتعادل رشته‌های علوم انسانی در مقایسه با علوم کاربردی و عدم توجه به فرهنگ ملی و اسلامی مخصوصاً در زمینه علوم انسانی.
- عدم کارایی تحصیلکردگان گذشته، و بیکار ماندن بسیاری از آنها.
- توزیع نامتعادل مدارس و امکانات آموزشی در شهرها و روستاهای کشور.
- کمبود نیروی انسانی و کمبود امکانات برای پرورش آنها مخصوصاً در زمینه تربیت معلمان و مربیان شایسته و آگاه.
- بالابودن سطح بیسوادی، و جوانی جمعیت.
- بالا بودن هزینه سرانه در آموزش و پرورش دانش‌آموزان و دانشجویان مخصوصاً

در تعلیمات فنی و حرفه‌ای و آموزش دانشگاهی.
— کمبود اطلاعات و آمار و ارزیابی و تحقیق منظم و مداوم در بارهٔ کمبودها، عیبها و
نقصها، و شیوه‌های برطرف کردن آنها، یا به کار گرفتن منابع و امکانات و مسائلی از این
قبیل، که بحث بیشتر در این زمینه فرصتی دیگر می‌خواهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



- ۱- برای اطلاع از تاریخچه برنامه ریزی آموزش و پرورش به کتابهای زیر مراجعه شود:
 - فیلیپ کومبز، برنامه ریزی آموزشی چیست، ترجمه دکتر برهان منش، انتشارات دانشگاه تهران.
 - Unesco, «**Educational Planning**», A World Survey of Problems and Prospects, Unesco, 1970.
 - M. Wood hall, **Economic Aspects of Education**, N. F. R. E., England, 1972.
- ۲- دکتر سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ صفحات ۱۷۶ و ۱۷۹، به نقل از فتوح البلدان ص ۳۸۲.
- ۳- شیخ مفید، در ارشاد، شماره آنان را چهار هزار تن می نگارد. شیخ علی نیلی در کتاب الانوار، همانند شیخ مفید، اظهار نظر می کند. شیخ طبرسی، در اعلام الوری، شماره آنان را چهار هزار تن، می داند. ابن شهر آشوب هم، در مناقب، گفتار او را تأیید می کند. نقل از کتاب امام جعفر صادق (ع) پیشوا و رئیس مذهب، تألیف عقیقی بخشایشی، صفحه ۶۸.
- ۴- برای آشنایی با نام این دانشمندان و نمونه کار آنها می توان به کتاب علم از دیدگاه اسلام، تألیف استاد محمد تقی جعفری، از انتشارات سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران، مراجعه کرد.
- ۵- منیة المرید، ص ۷، المحجة البيضاء، ص ۸/۱، الکافی ۳۵/۱ و ۳۶.
- ۶- منیة المرید، ص ۹، المحجة البيضاء، ص ۸/۱.
- ۷- به کتاب علم از دیدگاه اسلام، صفحه ۱۸ مراجعه شود.
- ۸- به نقل از الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲، و امتاع الاسماع، ص ۱۰۱.
- ۹- دکتر سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، صفحه ۱۸۳.
- ۱۰- این نقل قول از مرحوم آل احمد را با تکیه بر حافظه یادآور شده است، و یقین قطعی نیست که مضمون از ایشان باشد.
- ۱۱- به منابعی که قبلاً ذکر شد مراجعه شود.